

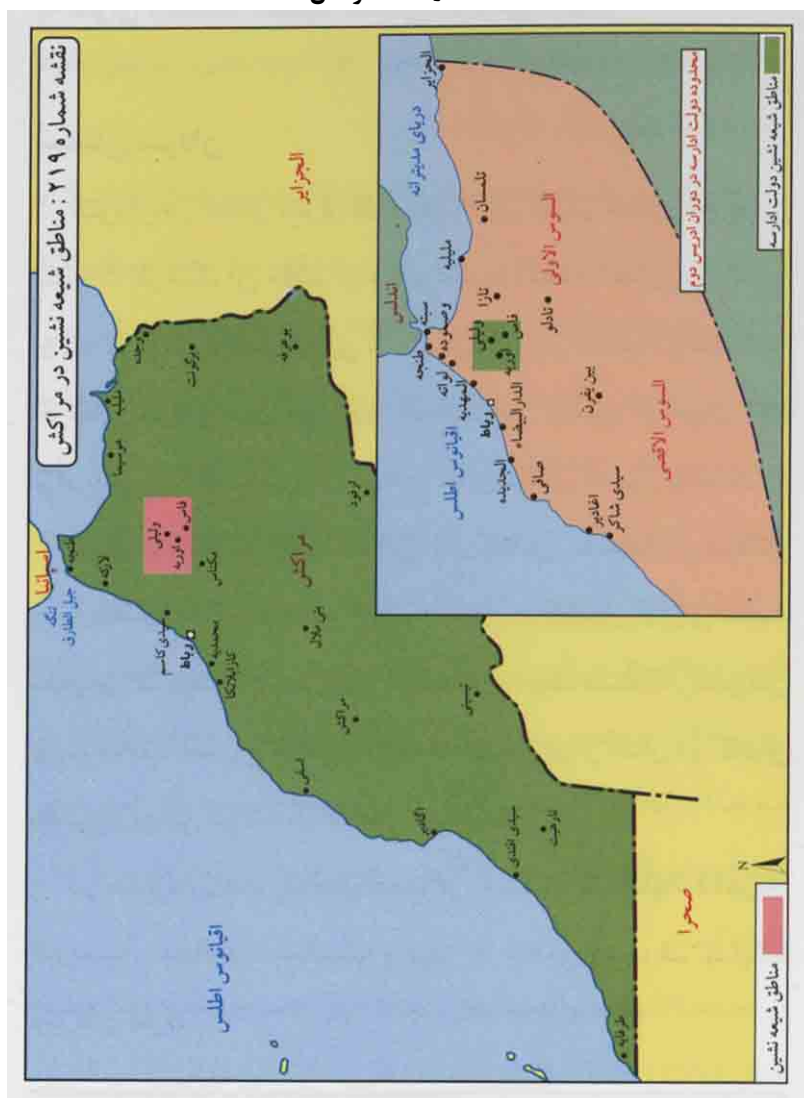
شیعیان مغرب

کشور مراکش یا مغرب در منتهی الیه شمال غربی افریقا در مجاورت اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه قرار دارد. این کشور نزدیکترین کشور افریقایی به اروپا است که به وسیله تنگه جبل الطارق از آن جدا می شود.

پایتخت سیاسی - اداری آن رباط و پایتخت اقتصادی آن کازابلانکا یا دارالبیضاء است. شهر فاس، دژ فرهنگ عربی و به نوعی مرکز فرهنگی - مذهبی این کشور محسوب می شود. حوزه های علوم دینی در این شهر قرار داشته و موقعیت آن برای مسلمانان مالکی مغرب مانند نجف و قم نزد شیعیان است. جمعیت مغرب بیش از ۲۸ میلیون و دین رسمی آن اسلام است و غالب آنان مالکی مذهب هستند. گروهی شیعه نیز در این کشور زندگی می کنند. تصوّف و طریقت های صوفی در این کشور نیرومند است.

از غیر مسلمانان، حدود ۷۰ هزار مسیحی و ۷۰۰۰ یهودی در این کشور ساکنند. لازم به یادآوری است که عنوان «مغرب» در متون کهن اسلامی شامل کشورهای مراکش، الجزایر، تونسو حتی گاه بر اندلس یا اسپانیای اسلامی هم اطلاق می شده است. به عبارت دیگر این بخش از شمال افریقا را به مغرب اقصی، اوسط و ادنی تقسیم می کردند: مغرب اقصی، همان است که امروز به عنوان مراکش شناخته شده، مغرب اوسط الجزایر است و مغرب ادنی، تونس و افریقیه می باشد.

نقشه شماره ۲۱۹: مراکش



ساکنان اولیه و بومی این سرزمین بربرها هستند که به گروه مسموده ها، صنه‌اچه ها و زناته ها تقسیم می شوند. فتح اسپانیابه دست بربرها و به رهبری آنان انجام پذیرفت. طارق فرمانده سپاه مسلمانان از مردم بربر بود و در سپاه او چندین هزار بربر و تنها چند صد عرب بودند.

در حال حاضر ترکیب قومی این کشور از عرب و بربر است و گفته می شود که بربرها چهل درصد کل جمعیت این کشور را تشکیل می دهند و به زبان amazighی سخن می گویند. این گروه، مسلمان و دوستدار اهل بیت هستند. در واقع در زمان دولت علویان مغرب، بربرها حامی آنان بودند.

سرزمین مغربِ اقصی به دلیل دوری از مرکز خلافت، سرزمین گروه‌های مغضوب بوده است. دولت ادریسیان علوی (۱۷۲-۳۷۵) یکی از بادوام‌ترین دولت‌های این ناحیه است. پس از ادریسیان که بنیانگذار نخستین دولت اسلامی در مراکش به شمار می‌روند، و همزمان با آنان سلسله‌های دیگری به حکومت رسیدند (گزارشی از آنها را در قرن چهارم بنگرید در: البدء و التاريخ: ۷۳/۴)، سلسله‌های عبیدی، فاطمیان، مرابطون، موحدین، بنی مرین، بنی وطاس و سعدیون در مغرب و نواحی آن به قدرت رسیدند.

دولت علویان ادریسی در مغرب

دولت ادریسیان به وسیله ادریس بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع) در سال ۱۷۲ در مغرب اقصی پایه‌گذاری شد. این دولت، یک دولت زیدی - معتزلی بود که در مجموع می‌تواند به عنوان یک دولت شیعی در مغرب شناخته شود، هرچند این تشیع را باید تشیعی کم‌رنگ و ضعیف دانست. در واقع تشیع این دولت یک تشیع سیاسی بود نه اعتقادی. سکه‌ای از دوره ادریسیان یافت شده است که ذیل نام محمد رسول الله، نام «علی» بدون هیچ‌گونه پیشوند یا پسوندی درج شده است.

ادریس پس از آن که در خلافت هادی عباسی از نبرد فخ (سال ۱۶۹ در مکه به رهبری حسین بن علی) جان سالم بدر برد به همراه غلامش راشد که از بربرهای اوربه بود به مصر رفت. در این زمان واضح از موالی صالح بن منصور که شیعه بود به او کمک کرد تا از مصر به افریقيه برود، به طوری که او را با برید به منطقه طنجه فرستاد و مردم در آنجا از وی تبعیت کردند. گفته‌اند که ادریس پیش از آن نیز به عنوان داعی محمد نفس زکیه و سپس برای برادرش یحیی بن عبدالله که در طبرستان قیام کرده بود، به این مناطق آمده بود. ادریس به شهر ولیلی رفت و مورد احترام اسحاق بن محمد، بزرگ قبیله اوربه قرار گرفت و با دختر وی ازدواج کرد. همزمان با تشکیل حکومت ادریسیان دو مذهب اعتزالی و زیدی به لحاظ فکری و سیاسی ادغام شدند و ادریس پیرو مذهب زیدیه از یک سو و اسحاق معتزلی از سوی دیگر بود. گفته شده است که شهر فاس به دست وی یا فرزندش ادریس‌دوم تأسیس شد. منابع نوشته‌اند هارون کسی را فرستاد تا ادریس را از میان بردارد و او که شخصی به نام سلیمان بن جریر شماخ بود، چنین کرد.

ادریس در سال ۱۷۷ بر اثر مسمومیت ناشی از همین توطئه درگذشت. راشد غلام وی کارها را در دست گرفت تا ادریس دوم در دوازده سالگی به عنوان خلیفه تعیین گردید. ادریس دوم (در ۳۶ سالگی) به سال ۲۱۳ درگذشت.

پس از او محمد بن ادریس به جانشینی رسید. این دولت ادامه یافت تا آن که ادریسیان در سال ۳۷۵ منقرض شدند. پایتخت ادریسیان ابتدا شهر لیلی (ولیله) و از سال ۱۹۲ شهر فاس بود. در سالهای آخر حیات این دولت، آنان از یک سوی تحت فشار امویان اندلس و از سوی دیگر زیر فشار فاطمیان بودند که از سالهای پایانی قرن سوم بر آن نواحی مسلط شدند.

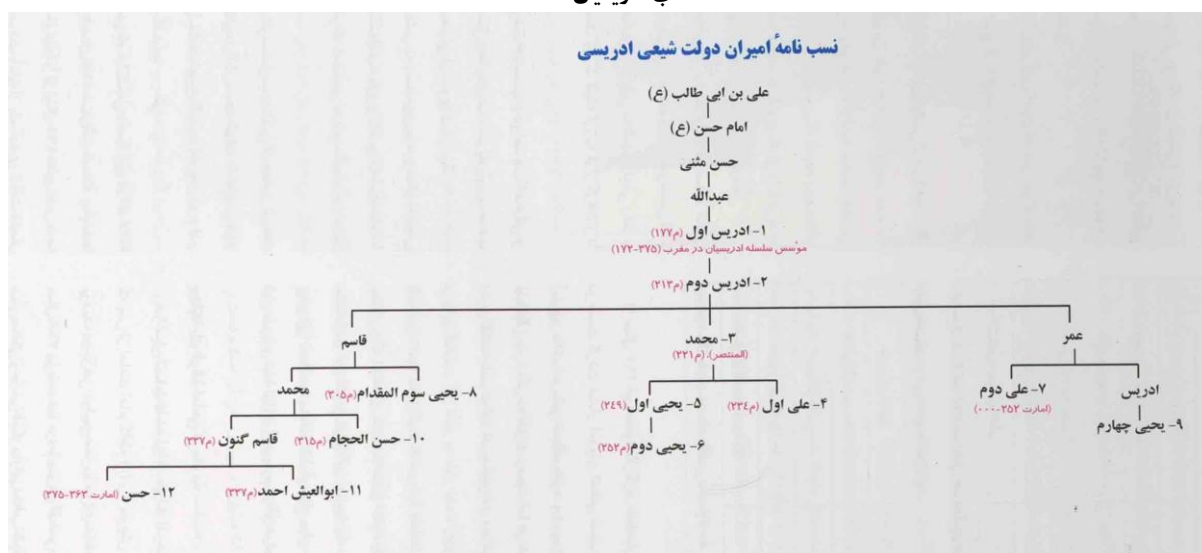
سالهای حکومت	امیران ادریسی
۱۷۷-۱۷۲	ادریس اول
۱۸۷-۱۷۷	نایب السلطنگی راشد
۲۱۳-۱۸۷	ادریس دوم
۲۲۱-۲۱۳	محمد بن ادریس دوم
۲۳۴-۲۲۱	علی حیدره بن محمد
۲۴۹-۲۳۴	یحیی اول بن محمد
...-۲۵۲	علی دوم...
۳۰۵-۲۹۲	یحیی سوم بن قاسم
از سال ۳۰۵ تا ۳۷۵ مراکش خراجگزار فاطمیان بود و ابوالعافیه امیر فاطمیان در این ناحیه حکمران بود	
۳۱۵-۲۱۳	حسن بن محمد
۳۳۷-۳۲۶	قاسم گنون بن محمد
۳۴۳-۳۳۷	احمد بن قاسم
۳۶۳-۳۴۳	حسن بن قاسم
۳۷۵	حسن بن قاسم (دوره دوم)
در این سال مغرب به دولت فاطمی ضمیمه گردید.	

از سال ۲۹۲ ابوالعافیه کارگزار فاطمیان حکومت مراکش را در دست گرفت. فشار امویان اندلس سبب شد تا در ۳۵۳ حسنا آخرین حاکم ادریسی تسلیم شود. وی پس از چندی با پشتیبانی فاطمیان بار دیگر به قدرت رسید، اما در نهایت به دست سپاه اموی کشته شد. دولت ادریسیان در مغرب تأثیر زیادی از خود برجای گذاشت. این تأثیر به طور عمده روی گسترش تشیع بود. البته این تشیع همان گونه که درباره فاطمیان و زیدیان می دانیم چندان رنگ اعتقادی نداشت، اما آن اندازه بود که در منابع تاریخی مانند کامل ابن اثیر و تاریخ ابن خلدون یک سره از کلمه «شیعه» برای این جماعت استفاده شده و نزاع میان سنی و شیعه در اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم در آن نواحی مطرح باشد.

بجلیه یک فرقه امامی در مغرب

در میان تسلط فاطمیان بر میراث ادریسیان، یک گروه امامی که پس از امامت امام کاظم (ع) راه خویش را از امامیه جدا کرده بودند، در برخی نواحی مغرب می زیستند. ابن حوقل در حدود سال ۳۷۸ می نویسد: مردم سوس اقصی، برخی دارای مذهب سنی مالکی و برخی دیگر دارای مذهب شیعه موسوی بوده اند که سلسله امامت را پس از امام کاظم (ع) قطع کرده به پیروان علی بن (حسین) اورسند بجلی پیوستند.

نسب ادریسیان



مالکی ها و شیعیان با یکدیگر درگیر بودند و در عین حال مسجد جامع شهر را تقسیم کرده هر کدام ده نوبت نماز می گذاردند (صورة الارض: ۹۱). این علی بن حسین ورسند که کتاب حدیث نیز داشته و قاضی نعمان از وی در کتاب الايضاح خود روایت کرده، کسی است که در زمان عیبداالله مهدی، اولین خلیفه فاطمی (از سال ۲۸۰) به سوس رفت و مرام خویش را در آنجا گستراند.

ابن حزم (م ۴۵۶) می نویسد: این فرقه پس از حسن بن علی بن ورسند بجلی که از اهالی نطفه در ناحیه قفصه و قسطیلیه افریقیه بود، به بجلیه شهرت داشتند. خبر دیگری حکایت از آن دارد که عبدالله بن یاسین بنیانگذار مرابطون، فرقه بجلیه را از بین برد. این رخداد مربوط به سال ۴۵۸ است و طبعاً تا آن زمان شیعیان قدرتی داشته اند. مفصل ترین گزارش درباره این گروه در سال ۴۶۰ توسط جغرافی دان معروف، بکری، به دست داده شده است. او می نویسد: همه قبیله بنی کماس در ناحیه تارزات شیعه مذهب بودند و بجلیون خوانده می شدند. اردیسی در سال ۵۴۸ می نویسد: اهالی تارودانت پایتخت سوس پیرو مذهب مالکی و اهالی نیویون دومین شهر بزرگ سوس که با تارودانت یک روز راه فاصله داشت پیرو مذهب امام موسی بن جعفر بودند. آنچه که قاضی نعمان در ایضاح خود از کتابهای علی بن ورسند بجلی نقل کرده تشیع امامی او را نشان می دهد. (تفصیل این گزارش را بنگرید در: مکتبها و فرقه های اسلامی در سده میانه، (مادولونگ، مشهد، ۱۳۷۹) مقاله: تشیع غیراسماعیلی در مغرب: ۲۳۰-۲۹۳). مادولونگ از تأثیر دور آن، روی سلسله موحدون و ادعای مهدویت ابن تومرت و این که از نسل امامان معصوم علوی است، یاد کرده است.

قتل عام شیعیان در افریقیه

ابن اثیر ذیل رویدادهای سال ۴۰۷ می نویسد: در محرم این سال شیعیان در تمامی بلاد افریقیه کشته شدند. داستان چنین بود که معز بن بادیس (از آل زیری، سلطنت: ۴۰۶ - ۴۵۴) در شهر قیروان حرکت می کرد، در حالی که مردم به او سلام کرده و دعایش می کردند. آنگاه به گروهی رسید. پرسید: اینان چه کسانی هستند: گفتند: اینان روافض هستند که به فلان و فلان دشنام می دهند. او نسبت به خلفا رضی الله عنہم گفت. در این وقت عامه - یعنی اهل سنت - به باب المقلی قیروان که مکان اجتماع شیعیان بود رفتند و همه آنان را کشتند. این خواسته سپاهیان نیز بود که طمع در غارت اموال داشتند. در این وقت عامه، به اموال شیعیان دست درازی کرده و عامل قیروان نیز آنان را تحریک می کرد. وی که شنیده بود معز بن بادیس عزم عزل او را دارد، می خواست شهر را به هم بریزد. بنابراین خلق کثیری از شیعیان را کشت. آنان در جایی تحصن

کردند و سنیان اطرافشان را محاصره کرده، بر آنان سخت گرفتند. وقتی گرسنگی به آنان فشار آورد از آنجا در آمدند. به محض خارج شدن، مردم آنان را می کشتند. برخی از آنان به جامع رفتند؛ اما در آنجا نیز کشته شدند. ابن اثیر می افزاید: شیعیان در مغرب، به دلیل انتساب به ابوعبدالله شیعی که از مشرق بود، مشارقه خوانده می شدند. شعرای اشعار زیادی درباره این حادثه سرودند، برخی اظهار شادمانی می کردند و برخی ناراحت بودند (کامل: ۲۹۵/۹).

ابن اثیر ذیل رخدادهای سال ۴۲۳ نیز می افزاید: در این سال عده فراوانی از شیعیان در افریقیه اجتماع کرده به منطقه نطفهرفتند و بر شهری در آنجا غلبه کرده ساکن شدند. معز بن بادیس لشکری به سوی آنان فرستاده، وارد آن بلاد شد و با شیعیان به جنگ پرداخت و همه را کشت (کامل: ۴۲۷/۹).

این اقدامات نشان می دهد که توطئه منظمی برای نابودی کامل شیعه از صفحه مغرب در جریان بوده است.